

مكانة وأهمية ولاية ماه الكوفة في الخلافة الإسلامية، في القرنين الثالث و الرابع الهجرى

جهانبخش ثواقب^۱

پروين رستمى^۲

ماه الكوفة هي اسمٌ أُطلقَ خلال حكم معاوية، على منطقةٍ تقع غرب ولاية الجبال، وسط منطقة دینور. تُعدُّ هذه المنطقة كطريق وصل بين بغداد و شرق إيران، كما أنها تتميز بخصائص طبيعية و اقتصادية، جعلت منها مكاناً مناسباً للحياة الحضريّة، القرويّة، و العشائريّة للقبائل الكرديّة، في الناحية الشرقيّة للخلافة الإسلاميّة. تهدف هذه المقالة إلى تحديد الموقع الجغرافى لماه الكوفة، بالإضافة إلى تحليل و توضيح الأهمية و المكانة التي حظيت بها خلال عصر الخلافة الإسلاميّة فى القرنين الثالث و الرابع الهجرى، من خلال الأسلوب الوصفى التحليلى.

من خلال هذه المقالة يمكن الإستنتاج بأنّ المنطقة الجغرافيّة لمنطقة ماه الكوفة تمتدّ من الغرب من منطقة شهرزور، و تنتهى من الشرق عند منطقة قصر لصوص، و

۱. أستاذ تاريخ فى كليّة الأدب و العلوم الإنسانيّة فى جامعة لرستان، خرم آباد (الكاتب المسؤول):

jahan_savagheb@yahoo.com

۲. دكتوراه تاريخ إيران، خريج جامعة لرستان: Parvin.rostami@yahoo.com

من الجهة الغربية تضم منطقة الجبال. و قد ازدادت هذه المنطقة أهمية نظراً لمساحتها الواسعة، و موقعها الجغرافي الإستراتيجي، كما تُعتبر ماه الكوفة من أهم المناطق من النواحي المختلفة: العسكرية، الإقتصادية، المواصلاية، و كذلك من خلال تشكيلها حمايةً للناحية الشرقية للخلافة الإسلامية.

الكلمات الرئيسية: ماه الكوفة، ولاية الجبال، الناحية الشرقية للخلافة الإسلامية،

شهرزور، دينور

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و پنجم

بهار ۱۴۰۰

جایگاه و اهمیت ایالت ماه کوفه در خلافت اسلامی در سده‌های سوم و چهارم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۲/۱۹

جهانبخش ثواقب^۱

پروین رستمی^۲

ماه کوفه عنوانی بود که در دوره حکومت معاویه بر منطقه‌ای در غرب ایالت جبال به مرکزیت دینور گفته می‌شد. این منطقه به عنوان مسیر ارتباطی بغداد به مشرق ایران از نظر ویژگی‌های طبیعی و اقتصادی، زیست‌گامی مناسب برای حیات شهری، روستایی و عشایری طوایف کرد در قلمرو شرقی خلافت اسلامی به شمار می‌رفت. هدف این مقاله تعیین موقعیت جغرافیایی ماه کوفه و بررسی اهمیت و جایگاه آن در خلافت اسلامی در سده‌های سوم و چهارم هجری، به شیوه وصفی - تحلیلی است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محدوده جغرافیایی ماه کوفه از جانب غرب به شهرزور و از جانب شرق به قصر لصوص منتهی می‌شد و به - عبارتی، قسمت غرب منطقه جبال را در بر می‌گرفت. این گستردگی و موقعیت جغرافیایی راهبردی، موجب اهمیت یافتن منطقه ماه کوفه در ابعاد

۱. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد (نویسنده مسئول): (jahan_savagheb@yahoo.com).

۲. دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان: (Parvin.rostami@yahoo.com).

نظامی، اقتصادی، مواصلاتی و حفظ قلمرو شرقی برای نظام خلافت اسلامی

شده بود.

کلیدواژگان: ماهکوفه، ایالت جبال، قلمرو شرقی خلافت اسلامی، شهرزور، دینور.

۱. مقدمه

با ورود اسلام به ایران در تقسیم‌بندی جغرافیایی و اداری ایالات، تغییراتی ایجاد شد. برای نمونه، منطقه‌ای با نام ماهکوفه که جزئی از منطقه غربی جبال بود، ایجاد گردید. این منطقه که از شهرزور^۱ در غرب تا قصرلصوص (کنگاور) در نزدیکی نهاوند کشیده می‌شد، شامل شهرهای باستانی و شهرهایی بود که در سده‌های پس از اسلام ایجاد شدند. به دلیل آن که شهرها و روستاهای ماهکوفه در مسیر شاهراه خراسان قرار داشت^۲ از اهمیت راهبردی برخوردار گردید. مرکز آن، دینور از شهرهای مهم و باستانی بود و منطقه وسیعی را در بر می‌گرفت.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی موقعیت و محدوده جغرافیایی، شناخت شهرها، راه‌های ارتباطی و جایگاه راهبردی ماهکوفه در نظام اداری خلافت اسلامی در سده‌های ۳ و ۴ ه.ق. بر اساس نوشته‌های جغرافی‌نگاران مسلمان است که گردآوری اطلاعات آن به روش کتاب‌خانه‌ای و تبیین آن به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام می‌گیرد. اساس پژوهش

۱. شهرزور - Shahrezur - شهره‌زول، شاره‌زول، شارزور در نزدیکی سلیمانیه عراق، میان اربل و همدان قرار دارد. معنای شهرزور، نصف الطریق است (الحمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، ص ۳۵۰). در نام‌واژه، شهرزور، روایت‌های مختلفی آمده است (ر.ک: مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۱۰۸؛ مستوفی بافقی، *مختصر مفید*، ص ۳۴۵؛ انصاری دمشقی، *نخبة الدهر فی عجایب البر والبحر*، ص ۲۹۰؛ ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۴۱۲، ۴۱۳؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۳۷۶؛ قلقشندی، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۴، ص ۳۶۷).

۲. ر.ک: ابن‌رسته، *الاعلاق النفیسة*، ص ۱۶۳؛ کاتب بغدادی، *الخراج و صناعة الکتابة*، ص ۹۲.

بر این پرسش قرار می‌گیرد که به لحاظ راهبردی، ماه کوفه در سده‌های ۳ و ۴ ق. از چه اهمیتی در نظام خلافت اسلامی برخوردار بوده است؟

فرضیه پژوهش بر نقش موقعیت جغرافیایی، مواصلاتی و اقتصادی ماه کوفه به‌عنوان مزیت‌هایی در توجه نظام خلافت به این ناحیه و اهمیت یافتن جایگاه سیاسی - نظامی آن تأکید دارد. به عبارتی، نقش مواصلاتی ماه کوفه میان بغداد و حوزه غربی خلافت با مشرق و سایر نواحی ایران و مزیت‌های اقتصادی و مالی آن، این منطقه را از جنبه راهبردی (سیاسی، نظامی، ارتباطی و اقتصادی) در سده‌های نخستین اسلامی در قلمرو شرقی خلافت پراهمیت ساخته بود.

در پیشینه پژوهش در حد جست‌وجو، موردی خاص ماه کوفه یافت نشد، اما پژوهش‌هایی درباره دینور صورت گرفته است. عزتی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحولات سیاسی - اجتماعی دینور در چهار سده نخستین اسلامی تا پایان حکومت آل حسنویه؛ امیری (۱۳۹۰) در کتاب تاریخ دینور؛ اعظمی‌پور (۱۳۹۳) در کتاب پایتخت فراموش شده قوم کرد و اشتیری تفرشی (۱۳۹۳) در مقاله جغرافیای تاریخی و جایگاه اقتصادی دینور به اوضاع گوناگون دینور پرداخته‌اند.

هم‌چنین، برخی از نواحی ماه کوفه، موضوع برخی مقالات پژوهش‌گران قرار گرفته است، مانند قره‌چانلو (۱۳۶۰) که در مقاله *استان کنونی ایلام و عیلام؛ پژوهشی در جغرافیای تاریخی ماسبدان و مهرجانتقدق* براساس نوشته‌های جغرافی‌نگاران مسلمان، این ولایت را مورد توجه قرار داده است. علی‌بیگی (۱۳۹۱) در *جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهرجانتقدق و حاکم‌نشین آن‌ها*، همین موضوع را مطرح و به چگونگی فتوحات عرب در این منطقه و نقش این ناحیه در تداوم فتوحات پرداخته است. مظاهری و همکاران (۱۳۹۳) *زوال ولایت مهرجانتقدق براساس متون تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی* را مطرح کرده‌اند.

اکبری (۱۳۹۴) در بررسی و تحلیل جایگاه ایالات ماسبدان و مهرجانتقدق (ایلام) در دوره خلافت عباسی به اجمال تحولات تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی این ایالات

را در چهار سده نخست اسلامی بررسی کرده است. رحمتی (۱۳۹۵)، نیز *جغرافیای تاریخی ماسبدان* در دوره سلجوقی را بررسی نموده است و ضمن مشخص کردن محدوده جغرافیایی این ناحیه، به معرفی اماکن جغرافیایی آن در این دوره پرداخته است. بر این اساس، مقاله حاضر، متفاوت از موارد نامبرده شده در تبیین جغرافیای تاریخی ماهکوفه و جنبه‌های اهمیتی آن در نظام خلافت اسلامی در سده‌های ۳ و ۴ ه.ق، پژوهشی مستقل به‌شمار می‌رود.

۲. نام‌واژه ماهکوفه

واژه ماه از واژه ماد یا واژه‌های مترادف آن، چون مای و ماذّه به فارسی باستان و در عهد ساسانی گرفته شده است.^۱ برخی واژه ماه را از واژه‌ای پهلوی به‌معنای مملکت و پادشاهی،^۲ مرکز ناحیه یا حاکم‌نشین، قَصَبَةُ الْبَلَد، یا به معنای عام شهر بَلَد دانسته‌اند.^۳ یاقوت (د. ۵۶۲۶ ه.ق.) این واژه را مُعَرَّب و جمع آن را ماهات معرفی کرده است.^۴ به نقل برخی از جغرافی‌نگاران، قسمت‌های پایین نواحی کوهستانی جبال؛ یعنی از نواحی شهرزور تا نواحی کاشان و حدود خوزستان که به ماهین مساوی دو ماه معروف بود، ماهکوفه و ماهبصره،^۵ ماهان^۶ و ماهات^۷ هم می‌گفتند.

۱. مارکوارت، *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ص ۴۵.

۲. بلعمی، *تاریخنامه طبری*، ج ۳، ص ۵۱۵.

۳. الحِمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، ص ۴۹، ۲۶۳، ۵۱۹؛ فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، ص ۱۱۲۹.

۴. یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۴۸.

۵. ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۷۱؛ دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۱۳۴، ۲۹۲؛ ابن خردادبه، *المسالك والممالک*، ص ۲۰؛ بکران، *جهان‌نامه*، ص ۶۷.

۶. یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۴۸؛ ابن عبدالحق بغدادی، *مرصد الاطلاع*، ج ۳، ص ۱۲۲۴؛ دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۰.

۷. مسعودی، *التنبيه و الاشراف*، ص ۳۲، ۳۴، ۶۷، ۷۸ و غیره.

اصطلاح ماه کوفه در دوران اسلامی ایجاد شد. در دوران فتوحات اسلامی، نهاوند در سال ۱۹ق. به دست مردم مستقر در کوفه فتح شد و دینور از جانب اهل بصره گشوده شد. زمانی که جمعیت مسلمانان کوفه افزایش یافت، به خراج زمین‌های دیگر، نیازمند شدند و در عهد معاویه (۶۰-۵۴۱ق.) امر تقسیم‌بندی خراج این شهرها برای کوفه و بصره تغییر یافت. دینور را به کوفه سپردند و در مقابل، نهاوند را به بصره دادند.

از این رو، فزونی خراج دینور بر خراج نهاوند به کوفیان تعلق یافت و از آن به بعد، نهاوند را ماه بصره و دینور را ماه کوفه خواندند.^۱ به روایتی دیگر؛ چون خراج دینور همراه با خراج مردم کوفه حمل می‌شد، آن را ماه کوفه نامیدند و نهاوند، همدان و قم به ماه-بصره معروف شدند؛ زیرا خراج آن‌ها همراه با خراج اهل بصره حمل می‌شد.^۲ یا این که چون مردم بصره، آن‌ها را گشودند، بدین نام خوانده شد.^۳ به دیگر سخن، این که گفته می‌شود ماه بصره و ماه کوفه، مقصود آن است که نهاوند تحت فرمان امیر بصره و دینور تحت فرمان امیر کوفه بوده است.^۴ انصاری دمشقی (د. ۷۲۷ق.) در این باره می‌نویسد:

دینور به سبب زیبایی و نکویی بناهایش ماه کوفه خوانده شده است و

نهاوند ماه بصره نام گرفت.^۵

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۹؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۵۲۷؛ یعقوبی، البلدان، ص ۷۶، ۸۲.

۲. رک: یعقوبی، البلدان، ص ۸۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۵۱۹.

۳. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۱۳؛ ابن عبدالحق بغدادی، مراد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۲۴.

۴. نویسنده ناشناس، مجمل التواریخ و القصص، ص ۵۱۲-۵۱۳.

۵. انصاری دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر، ص ۲۸۹؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۵۲۷.

نهایند در هنگام فتح، ماه‌دینار خوانده می‌شد؛ زیرا شخصی به نام دینار از آن دفاع می‌کرد^۱ اما بعد، ماه‌بصره نام گرفت. بخش دیگر ماه به‌نام ماه‌شهریاران، منسوب به شخصی به نام شهریار و شامل محل‌های طَزْرَ، مطامیر، زُبَیدیه^۳، مَرگ (مرج) القلعه بود.^۴

۳. موقعیت و محدوده جغرافیایی ماه‌کوفه

منطقه‌ای که ماه‌کوفه در آن، واقع شده بود در دوران پیش از اسلام در سرزمین‌های ماد و در دوران اسلامی در جبال^۵ قرار داشت. ماد در دوره ساسانی شامل شهرهای حُلوان^۶، همدان، دینور و نهایند بود. این مناطق و شهرها جزء شهرهای پهلویان منسوب به پهلله بودند که شامل ری، اصفهان، همدان، دینور، نهایند، مهرجان قَدَق^۷ (صَیْمَره=کمره)، ماسَبَدان^۸ و قزوین می‌شد.^۹

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۹؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۳۷.
۲. طَزْرَ در جای خسروآباد کنونی در میان راه کرند و اسلام‌آباد کنونی واقع بوده است (ابودلف، الرسالة الثانية، تعلیقات ص ۶۱).
۳. قریه بالجبال بین قریسین و مرج‌القلعه (ابن‌عبدالحق بغدادی، مراصدالاطلاع، ج ۲، ص ۶۵۸). اسلام‌آباد امروزی از شهرستان‌های کرمانشاه.
۴. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۹؛ مارکوارت، ایرانشهر، ص ۴۷.
۵. جبال در عربی و در فارسی و نزد ایرانیان قُهستان یا کوهستان.
۶. سَرُیْل ذهاب (زهاب- زهاو) امروزی از شهرستان‌های کرمانشاه.
۷. مهرگان کَدَک- کده، مهرجان قَدَف، مهرگان قَدَق، مهرجان قَدَق، مهرجان کده نیز نوشته شده است (ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۴۴، ۳۰۶؛ انصاری دمشقی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۲۹۰). در اصل، مهرگان- کتک (خانه مهرک) است (مارکوارت، ایرانشهر، ص ۹۴).
۸. ماسپتان، به زبان عربی. فارسی ماسَبَدان و ماه‌سَبَدان نوشته می‌شود (مارکوارت، ایرانشهر، ص ۴۸). اصل آن ماه‌سبذان است که به قمر (ماه) مضاف شده است (ابن‌عبدالحق بغدادی، مراصدالاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۲۰). ماسَبَدان حدّ جنوبی ماه‌کوفه در دامنه کوهی به نام کبر (کیبیرکوه) واقع بوده است (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۴۴). امروزه آن را پشتکوه می‌نامند.
۹. ابن‌خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۵۷؛ ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۲، ص ۶۵۵؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۴.

برخی از جغرافی‌نگاران در بیان بلاد پهلوی به ری، اصفهان و قزوین اشاره نمی‌کنند، اما قَرَمِیسین (کرمانشاه) ^۱ را در گروه شهرهای آن می‌آورند. ^۲ همه جغرافی‌نگاران مسلمان از ناحیه‌ای که ماه کوفه در آن قرار داشت به‌عنوان ناحیه جبال یاد می‌کنند و شهرهای جبال را با اختلافاتی در ثبت اسامی یا حدود جغرافیایی آن بیان می‌نمایند. ^۳

جغرافی‌نگاران یونانی مانند استرابو، این ناحیه کوهستانی و پهناور را مِدی (Medi) و مِدیا (Media) یا ماد نامیدند و ساکنان آن را مِدی می‌گفتند. ^۴ در تورات مادای ضبط شده است. ^۵ استرابو نام واژه آن را از نام مدیا که بر این ناحیه مسلط بوده است، می‌گیرد ^۶ و احتمال می‌دهد که مادها و ارمنیان از تسالیان و از نسل جیسون و مدیا بوده‌اند. ^۷ به -

۱. قَرَمِیسین، ضبط به فتحه و کسره میم هردو، قرماسین. ابن‌رسته، قَرماشین آورده است (ابن‌رسته؟) اوایل سده ۴ق، (العلاق‌النفیسه، ص ۱۶۶). معرب کرمانشاه است (انصاری دمشقی، نخبة‌السدهر فی عجائب‌البر والبحر، ص ۲۹۰).

۲. مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم، ص ۳۸۶؛ ابن‌فقیه، البلدان، ص ۱۹۳؛ در برخی منابع، آذربایجان جزو شهرهای پهلوی قرار گرفته است (یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۲۸۱).

۳. رک: یعقوبی، البلدان، ص ۷۱-۱۲۷؛ ابن‌رسته، العلاق‌النفیسه، ص ۱۶۶؛ ابن‌خردادبه، المسالک والممالک، ص ۱۸؛ جیهانی، اشکال‌العالم، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ نویسنده ناشناس، حدود‌العالم من المشرق والمغرب، ص ۱۳۹-۱۴۳؛ اصطخری، مسالک‌الممالک، ص ۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن‌حوقل، صورة‌الارض، ص ۳۵۷-۳۵۸، ۳۶۱-۳۶۲؛ مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ مهلبی، کتاب‌العزیزی او المسالک والممالک، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۴. استرابو، جغرافیای استرابو، ص ۵۳، ۶۰؛ اعتمادالسلطنه، مرآة‌البلدان، ج ۴، ص ۲۰۶۳؛ سنندجی، تحفه ناصری، ص ۹؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۰.

۵. اعتمادالسلطنه، تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم، ص ۱۷۸.

۶. استرابو، جغرافیای استرابو، ص ۵۳.

۷. همان، ص ۶۰.

روایتی، چون مردم این ناحیه از اولاد مادی بن یافث بن نوح بودند، منسوب به مادی شدند و قدما آن را مد می خواندند و مملکت آن‌ها را مدی می گفتند. یا بدان سبب این سرزمین را مد می گفتند که مد به معنای میانه است؛ یعنی میانه مملکت سیریا (آسیریا Assyria، آشور) و ایران واقع بود.^۱

ماد سرزمینی بود که از سمت شمال به رود ارس و کوه‌های البرز، از مشرق به دشت کویر و از مغرب و جنوب به سلسله جبال زاگرس محدود بود. بخش غربی آن، ماد آتروپاتن نام داشت و از رود ارس در شمال تا کوه الوند در جنوب ممتد بود.^۲ قلمرو اصلی مادها در دوران هخامنشی با عنوان مادّ یا مادّ، یکی از ایالت‌های مهم قلمرو هخامنشی بود.^۳ پس از این که قسمت شمالی این منطقه از دوران سلوکی به ماد آتروپاتن یا ماد کوچک معروف شد، از دوره اشکانی به بعد، عنوان ماد به مای یا ماه تغییر یافت.^۴ در دوره اشکانیان، اردوان پسر آشه، پسر اشکان پادشاه ناحیه جبل بود و حکومت هر دو ماه (ماهان)، همدان، ماسبذان، مهرجانقذق و حلوان با او بود.^۵

هنگامی که اردشیر ساسانی از اصطخر به ناحیه جبل آمد، فرخان از دودمان اردوان پارتی، پادشاه این ناحیه بود. اردشیر با فرخان جنگید و او را کشت. سپس به نهبوند رفت و

۱. اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، ج ۴، ص ۲۰۶۴؛ سنندجی، *تحفه ناصری*، ص ۱۱.

۲. درباره محدوده جغرافیایی ماد، ر.ک: استرابو، *جغرافیای استرابو*، ص ۴۸-۵۱؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، ج ۴، ص ۲۰۶۴-۲۰۶۷؛ سنندجی، *تحفه ناصری*، ص ۱۱؛ دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ص ۱۰۷، ۱۰۸.

۳. ر.ک: استرابو، *جغرافیای استرابو*، ص ۴، ۱۳، ۲۷، ۳۵، ۵۲ و غیره.

۴. اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، ج ۴، ص ۲۰۶۴-۲۰۶۹، ۲۱۱۶؛ محسن رحمتی، «جغرافیای تاریخی ماسبذان در دوره سلجوقی»، *فرهنگ ایلام*، ش ۵۲ و ۵۳، ص ۹.

۵. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۰.

در کاخ وی منزل کرد.^۱ شاهراه اصلی امپراتوری ایران به مشرق از استان ماه عبور می‌کرد و نخستین شهر در سر راه پارت، بگستانه (بیستون) بود. کرمانشاه، ایستگاه و رشته پیوندی را با راه شمال-جنوب پدید آورد که از دینور می‌گذشت. این راه، ماد پایین را به ماد بالا^۲ وصل می‌کرد.^۳ پس از ورود اعراب مسلمان به ایران و ایجاد تغییر در تقسیمات اداری قلمرو بازمانده از عصر ساسانی، به این منطقه از نظر جغرافیایی، جبال گفته شد و از نظر اداری به چندین ناحیه ماه کوفه، ماه بصره، ماه اسبذان (د. اسبذان)، مهرجان قَدَق، قم، ری و اصفهان تقسیم گردید.

حدود ایالت ماه کوفه از مغرب به نواحی حُلوان، از جنوب به نواحی ماسبذان، از مشرق به نواحی همدان و از شمال به نواحی آذربایجان می‌رسید. دو مرکز برای آن در نظر گرفته بودند. مرکز روستاهای بالای ماه کوفه، دینور بود و مرکز روستاهای پایین، قرمیسین بود؛^۴ یعنی از طرف غرب، محدوده ماه کوفه از شهرزور آغاز می‌شد و در طرف شرق به قصرلصوص (کنگاور)^۵ ختم می‌گردید و این مسیر در شاهراه بغداد-خراسان قرار داشت.

۱. همان، ص ۴۲.

۲. ماد بالا یا ماد بزرگ، سرزمین‌های مرکز و غرب ایران و ماد پایین یا ماد کوچک، همان ماد آتروپاتن-آذربایجان است.

۳. یارشاطر، تاریخ ایران کیمبریج، ج ۳ قسمت دوم، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۴. کاتب بغدادی، الخراج و صناعة الكتابة، ص ۱۷۳.

۵. نام قصرلصوص را مسلمانان بر این شهر گذاشتند. ایرانیان به آن کَنکَوَر (کنگاور کنونی) می‌گفتند (طوسی، عجایب المخلوقات، ص ۲۵۹؛ انصاری دمشقی، نخبة الدهر، ص ۲۹۰) و چند وجه در نام‌واژه آن بیان شده است. برای آگاهی از روایت‌های مختلف در این باره، رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۳؛ ابن عبدالحق بغدادی، مرصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۱۰۰؛ قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۴۸؛ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۰۸؛ مستوفی بافقی، مختصر مفید، ص ۳۴۵.

اماکن زیست‌گاهی این مسیر در منطقه ماهکوفه که پیشینه برخی از آن‌ها به هزاره نخست پیش از میلاد می‌رسد، با توجه به منابع جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری که در سده‌های بعدی نیز تکرار می‌شوند از غرب به شرق عبارت است از: شَهْرزُور، سُهْرورد، خانقین،^۱ صَیْمِرَه (سَیْمِرَه) شهر و کرسی (مرکز) ولایت مهرگان‌کده (مهرجان‌قَدَق)، سَیْسَر، سَیْرَوَان مرکز و شهر منطقه مَاسَبَدَان، قَصْرشیرین، حَلْوَان، مَرَجُ القَلْعَه (مرج، مَرگ، مَرغ)، طَرَز، زَبَیدیه، قَصْرعمرو، نصیرآباد، قَرْمِیسین، دینور، بَهستون یا بیستون (سِن سَمیرَه)، قریه ابالیوب، قریه نُعمانیه، قریه دستجرد کسروی، قریه ولاشجرد، ماذران، صحنه، قصرلصوص.^۲

۴. جایگاه راهبردی ماهکوفه در سازمان سیاسی-اداری خلافت اسلامی

عواملی که سبب اهمیت جایگاه ماهکوفه در سازمان سیاسی-اداری خلافت اسلامی در سده‌های نخستین شده بود، عبارت است از:

۱-۴. اهمیت ارتباطی ماهکوفه در قلمرو شرقی خلافت

اقلیم جبال و ناحیه ماهکوفه در روزگار خلافت عباسی برای ارتباطات، اهمیتی حیاتی داشت. راهی از سرزمین مدی (ماد) از طریق همدان به بین‌النهرین، مرکز خلافت عباسی می‌رفت و راهی نیز از فارس و خوزستان از طریق شوش به بین‌النهرین، مرکز تمدن کهن

۱. خانقین شهری است از ناحیه سواد بغداد میان قصرشیرین و حلوان در راه همدان و تا قصرشیرین، شش فرسنگ و از آن‌جا تا حلوان هم شش فرسنگ فاصله داشته است (یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۳۴۱).

۲. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۹۵، ۱۹۶؛ ابن‌رسته، الاعلاق‌النفیسه، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ ابودلف، الرسالة‌الثانیة، ص ۵۷-۷۰؛ ابن‌خردادبه، المسالک والممالک، ص ۱۹، ۴۱، ۱۱۹؛ ابن‌حوقل، صورة‌الارض، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ یعقوبی، البلدان، ص ۷۱-۷۵؛ کاتب بغدادی، الخراج و صناعة‌الکتابه، ص ۹۲، ۹۳، ۱۲۵، ۱۲۶؛ ادریسی، نزهة‌المشتاق، ص ۶۷۲-۶۷۴؛ یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۳۳، ۳۴.

آسیا منتهی می‌شد. راهی که از همدان به بغداد می‌رفت دارای اهمیت بیشتری بود؛ زیرا جزئی از شاه‌راه تجارتنی بود که از آسیای غربی به آسیای شرقی می‌رفت.^۱ ماه‌کوفه در مسیر بغداد به خراسان قرار داشت و از موقعیت ارتباطی مناسبی برخوردار بود؛ زیرا منطقه جبال و نواحی شرقی ایران را به بغداد و بین‌النهرین مرتبط می‌کرد و به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم^۲، اهمیت تجاری و فرهنگی یافته بود.

بنابراین، یکی از جنبه‌های اهمیت ماه‌کوفه، نقش ارتباطی آن در میان بغداد، مرکز خلافت عباسی و نواحی شرقی ایران و نیز، راه‌های دسترسی به نواحی داخلی ایران بوده است. این راه‌ها در لشکرکشی‌های نظامی خلفا و مأموریت‌های نظام برید^۳، بسیار با اهمیت بود. به همین جهت، جغرافی‌نگاران مسلمان، شهرها و روستاهای این مسیر را با اندازه‌گیری حدود و فواصل آن با فرسخ، میل، چاپار و منزل یا مرحله^۴ تعیین می‌کردند و به تفصیل شرح می‌دادند. بر اساس این گزارش‌ها، مسیرهای ارتباطی ماه‌کوفه به شرح زیر بوده است:

الف) مسیر بغداد- ماه‌کوفه: ماه‌کوفه از یک‌سو (جهت غربی) به بغداد مرتبط می‌شد که از این سمت، نخستین منطقه هم‌جوار با ماه‌کوفه، حلوان بود؛

ب) مسیر قصرشیرین تا قِرمیسین و شهرزور: راه قصرشیرین، جاده عمومی و بین‌همدان و شهر بغداد بوده است؛

۱. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۰۶.

۲. اندیشه‌ها، دانش و فنون از طریق جاده ابریشم، سراسر آسیا را در می‌نوردید (فرانک و براونستون، جاده ابریشم، ص ۶۵، ۸۵، ۱۰۵).

۳. سازمان برید، وظیفه خبررسانی، اطلاعاتی و نظارت بر نظم و امنیت قلمرو خلافت را بر عهده داشت.

۴. مرحله: منزل یا مسافتی که مسافر در یک روز طی کند.

ج) مسیر قرمیسین تا قصرلصوص (کنگاور)؛

د) مسیر بیستون به آذربایجان و

ه) راه بیستون به نهاوند و همدان: همدان به بغداد از این راه، ارتباط می‌یافت. این راه در ادامه از همدان با گذر از روستای خرّقان، پس از چهل فرسخ به قزوین می‌رسید. همچنین، مسیری از همدان منشعب می‌شد و با گذر از شهرها و روستاهای واقع در مسیر به ساوه و از آن جا به کرج، اصفهان و قم می‌پیوست. این مسیر از ساوه به مُشکویه و سپس، قُسطانه به ری می‌رسید و از ری به نیشابور، از آن جا به طوس و هرات و از هرات به کرمان و سیستان تا ماوراءالنهر مرتبط می‌شد. تفصیل این مسیر از بغداد تا منطقه ماهکوفه در شاهراه بغداد-خراسان و از آن جا تا نواحی شرقی خلافت، خراسان و ماوراءالنهر، با بیان منازل و مراحل از سوی جغرافی‌نگاران شرح داده شده است.^۱

این اندازه‌گیری‌ها برای پیک‌ها و چاپارها ضروری بود که بدانند چند روز در راه خواهند بود و در کدام فواصل باید اسب یا پیک تعویض گردد. همچنین برای کاروانیان ضرورت داشت که مسافرت خود را تنظیم کنند.

۲-۴. اهمیت ماهکوفه در حوزه تمدنی خلافت اسلامی

از دیگر جنبه‌های اهمیت ماهکوفه، شهرها و قریه‌های آباد و پررونقی بود که در این منطقه و در مسیر شاهراه خراسان قرار گرفته بودند. پراکندگی جغرافیایی جمعیت در این ناحیه، منجر به شکل‌گیری شهرها و روستاهای زیادی شد و بقایای کاخ‌ها، پل‌ها، قلاع،

۱. رک: ابن‌رسته، *الاعلاق النفیسة*، ص ۱۶۳-۱۷۴، ۱۹۶؛ کاتب بغدادی، *الخراج و صناعة الکتابة*، ص ۹۲-۱۰۰، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۲۵-۱۲۶؛ ابن‌خردادبه، *المسالک و الممالک*، ص ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۳، ۴۱، ۱۱۹؛ ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ۳۵۸، ۳۵۹؛ ۳۶۱؛ اصطخری، *مسالک الممالک*، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ مهلبی، *کتاب العزیزی*، ص ۱۴۵؛ یعقوبی، *البلدان*، ص ۷۱-۱۲۷؛ ابودلف خزرگی، *الرسالة الثانية*، ص ۵۷-۹۰.

دژها و دیگر آثار و بناها، نشان از قدمت زیستگاه انسانی، حیات تمدنی و رونق شهرنشینی در این ناحیه دارد. موقعیت جغرافیایی مناسب، وفور آب، حاصل خیزی زمین، منابع مختلف و قرار گرفتن در مسیر راه‌های ارتباطی در شکل‌گیری شهرها، رشد حیات شهری و تمدنی و رونق امور علمی و فرهنگی در این ناحیه مؤثر بوده است.

قرار گرفتن ماه کوفه در موقعیت خاص جغرافیایی، از عوامل تأثیرگذار در ایجاد و رشد حیات شهری در آن بوده است. جنب و جوش حیات شهری نواحی مختلف، توجه زمامداران سیاسی را به آن‌ها جلب می‌کرد و در مجموع به رونق حیات تمدنی نظام خلافت اسلامی می‌انجامید. حیات تمدنی مسلمانان، شکل گرفته از همین کانون‌های جمعیتی و خاندان‌های علمی و فرهنگی برآمده از این زیست‌بوم‌های انسانی است که در دوره‌هایی فعال بوده‌اند.

توصیفی که از قصرها، ایوان‌ها، تالارها و بناهای باستانی این سرزمین و نیز زیبایی و استحکام بناهای شهرها، حصارهای اطراف آن‌ها و نوع مصالح ساختمان‌ها از سنگ به‌ویژه سنگ مرمر، گچ، آجر و گِل در آثار جغرافی‌نگاران مسلمان سده‌های ۳ و ۴ ق. می‌شود، بیان‌گر کیفیت ساخت‌وساز بنا و ترقی معماری باشکوه در شهرهای ماه کوفه و رشد حیات دیرینه شهری در این منطقه است. تعبیر شهر استوار، آبادان، باشکوه، پرجمعیت و دارای حصار، قلاع و برج‌های بلند و تسخیرناپذیر درباره برخی از این شهرها و بیان شهرهای کوچک و بزرگ و روستاهای متعدد برای هر کدام از شهرهای اصلی، برخورداری از بازار، منبر، مسجد و به‌ویژه مسجد جامع، پل‌های بزرگ و مستحکم ارتباطی^۱ بر روی رودخانه‌های منطقه، اهمیت منطقه ماه کوفه را در قلمرو اسلامی نشان می‌دهد.^۲

۱. برای نمونه پل خانقین، ر.ک: حمیری، *الروض المعطار*، ص ۲۱۰؛ ابودلف، *الرساله الثانیة*، ص ۶۰؛

یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. وصف این شهرها در آثار جغرافی‌نگاران مسلمان در ذیل نام شهرها آمده است.

یکی از این زیست‌بوم‌های مهم، دینور مرکز ماه‌کوفه بود که بنا و شکل‌گیری پایه‌های حیات و فرهنگ شهری آن به سده‌های هزاره نخست پیش از میلاد می‌رسید.^۱ نام‌واژه آن، مخفف واژه دین‌آور^۲ مساوی دیناور است. به روایت یاقوت (د. ۵۶۲۶.ق.) به دلیل آن که اهالی دینور، دین زردشت را پذیرفتند، آن‌جا را دیناوران [دین‌آوران] نام نهادند^۳ که نشان دهنده دین‌داری مردم دینور در آن روزگار بود. در سده ۴ ه.ق. دینور، وسعت زیادی به ابعاد چهار در چهار کیلومتر^۴ داشته است. چنان‌که خنداذ در نزدیکی همدان و به فاصله سه چاپار از آن، پایان منطقه دینور از این سو بود و یزدگرد که در مجاور زنجان بود از جانب شمال، پایان ناحیه دینور بود که هجده چاپار فاصله داشته است.^۵

هم‌چنین، این شهر دارای بازار و مسجد جامعی با گنبدی زیبا و مقصوره‌ای بلند بود.^۶ دینور دارای مردمی ظریف و نسبت به همدانیان، خوش‌خوتر بود و در اشتهار به دانش و ادب‌دوستی بر همدان برتری داشت. از دانشمندان این شهر، ابومحمد عبدالله بن مسلم مشهور به ابن‌قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ ه.ق.) و ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (د. ۲۸۳ ه.ق.) را می‌توان نام برد که هر کدام، صاحب آثاری هستند.^۷ ابن‌قتیبه در تاریخ، تفسیر قرآن،

۱. برومند اعظمی پور، پایتخت فراموش شده قوم‌گرد، ص ۸۹.

۲. محمد پادشاه، فرهنگ جامع فارسی، ج ۳، ص ۱۹۹۲.

۳. یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۴۹.

۴. به اندازه دو سوم همدان که مساحتش یک فرسخ در یک فرسخ بود، وسعت داشت (ابن‌حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۶۲).

۵. کاتب بغدادی، الخراج و صناعة الكتابة، ص ۱۲۶.

۶. مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۳۹۴؛ ر.ک: سهراب، عجائب الاقالیم السبعة، ص ۲۵۳؛ حمیری، الروض المعطار، ص ۲۴۹.

۷. ابن‌حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۶۲؛ یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۵۴۶؛ حمیری، الروض المعطار، ص ۲۴۹.

حدیث، علم کلام، نحو و ادبیات عربی صاحب نظر بود و آثار متعددی، مانند *عیون الاخبار*، *الامامة والسياسة*، *المعارف*، *تأویل غریب القرآن*، *غریب الحدیث*، *مشکل القرآن* و *ادب الکاتب* را از او نام می‌برند.^۱ ابوحنیفه دینوری نیز در انواع علوم و فنون متداول زمان خویش، مانند نحو، لغت، هندسه، حساب، نجوم، تاریخ، تفسیر قرآن اهل نظر بود و بیش از بیست کتاب به او نسبت می‌دهند که *الاخبار الطوال* او در دسترس است.^۲

۳-۴. اهمیت نزهت گاهی، نخجیر گاهی و ساخلوی ماه کوفه برای خلفا

وضعیت آب و هوایی و اقلیمی منطقه ماه کوفه که در گزارش‌های جغرافی‌نگاران بازتاب یافته است از وجود رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، نهرها، چشمه‌سارها و حتی روان بودن آب در شهر و منازل حکایت دارد. وجود آب فراوان و هوای مناسب، موجب پدید آمدن مرغزارهای زیبا و کشتزارها و رونق کشاورزی، دام‌داری، باغداری و نخلستان شده بود. منطقه ماه کوفه به لحاظ آب و هوایی، وجود چشمه‌سارها و مراتع فراوان، برخورداری از نواحی کوهستانی، جلگه‌ای، جنگل‌ها و مناظر طبیعی، شکارگاه‌های مناسبی به ویژه در ناحیه ماسبذان داشت که مورد توجه خلفای مسلمان قرار گرفت و برخی از آنان به این شکارگاه‌ها و تفرج‌گاه‌ها سفر کردند و مرغزارهای آن را مکانی برای چرا و ساخلوی تربیت اسب و حشم قرار دادند.^۳

۱. ر.ک: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۷؛ یاقوت، *معجم‌الادباء*، ج ۱، ص ۱۸۰؛ برای آگاهی از جایگاه فرهنگی دینور و چهره‌های علمی آن در علوم نقلی و عقلی، ر.ک: برومند اعظمی پور، *پایتخت فراموش شده قوم کُرد*، ص ۱۳۳-۲۹۶.

۳. در این موارد، ر.ک: ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۶۸؛ *اصطخری*، *مسالك الممالک*، ص ۸۷، ۲۰۰؛ نویسنده ناشناس، *حدود العالم*، ص ۱۵۳؛ حمیری، *الروض المعطار*، ص ۱۹۵؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۹۳، ۳۹۴؛ یعقوبی، *البلدان*، ص ۷۲؛ ابن رُسته، *الاعلاق النفیسة*، ص ۸۹؛ ابودلف، ←

در دوره باستان، برخی پادشاهان ساسانی، دینور را به دلیل داشتن آب فراوان، سرسبزی و آب و هوای مطبوع و دل‌پذیر، هم به‌عنوان شکارگاه و هم به‌عنوان استراحتگاه تابستانی برمی‌گزیدند و تابستان گرم تیسفون را در هوای خنک و معتدل آن به‌سر می‌بردند.^۱ بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م.) در اواخر عمر خویش به سوی ماه رفت و در شکارگاه آن‌جا در پی گورخری تاخت و در چاهی فرو افتاد.^۲ قصرلصوص که در آن، کاخ خسرو قرار داشت به واسطه فراوانی شکار، گوارایی آب، مرغزارها و دشتهای با صفای اطراف آن، دژ محکم و گردشگاه مخصوص خسرو پرویز، پادشاه ساسانی (۵۹۱-۶۲۸ م.) گردید.^۳ درباره این قصر در منابع آمده است:

قیاد بن فیروز ساسانی (۴۹۶-۴۸۸ م و ۴۹۹-۵۳۱ م.) در بلاد خود نگاه کرد
و هیچ‌جایی را میان مداین و بلخ، خوش‌هواتر و آبی‌گوارتر و نسیمی
لدت‌بخش‌تر از قرمیسین نیافت. پس آن را مقر سلطنت ساخت و آن‌جا قصری
بناکرد که قصرلصوص نام گرفت.^۴

الرسالة الثانیة، ص ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴؛ ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص ۱۷۵، ۱۷۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۷۴؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۴۱۸؛ انصاری دمشقی، نخبة الدهر، ص ۱۶۹؛ قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۴، ص ۳۶۸؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۰، ۳۹۳ و ج ۳، ص ۲۹۷، ۳۷۷؛ ابن عبدالحق بغدادی، مرصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۲۰؛ ذیل نام نواحی شهرزور، حلوان، ماسبدان، مهرجان قذق، مرج القلعه، قرمیسین، صیمره، سیسر، دینور، سیروان و اربوجان.

۱. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۲، ص ۷۵۸-۷۵۹.

۲. طبری، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۷۷؛ مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۸۵.

۳. ابودلف، الرسالة الثانیة، ص ۶۹؛ قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۳۳؛ طوسی، عجایب المخلوقات، ص ۲۵۹، ۲۹۷.

۴. ابن فقیه، البلدان، ص ۴۱۹؛ قزوینی، آثار البلاد، ص ۴۳۳.

سیسر، سی سر^۱ (پیش از شهر شدن) و اطراف آن، همیشه چراگاه دام‌های گردها و دیگر اقوام از جمله مرغزار احشام خلیفه مهدی عباسی (ح. ۱۵۸-۱۶۹ ه.ق.) بود. مهدی یکی از موالی خود به نام سلیمان بن قیراط را بر آن مرغزار گمارد و به او دستور داد برای جلوگیری از دزدان و راهزنان و حفظ چهارپایان از غارت دزدان، شهری بنا کند. او نیز، سیسر را ساخت. سپس، حصارى استوار به گرد آن کشیده شد و انبوهی از مردم را که مهدی گسیل کرده بود در آن، جای دادند. روستاهای ماینهرج از توابع دینور، روستای جوذمه از توابع آذربایجان در کوره برزه، روستاهای رسطف و خابنجر را به آن منضم کردند و بدین ترتیب سیسر به صورت کوره‌ای بزرگ درآمد.

در دوره هارون الرشید (خ. ۱۷۰-۱۹۳ ه.ق.) که راهزنان بار دیگر زیاد شدند و سیسر را ویران کردند، دستور به مرمت آن داده شد و دیوارهایی استوار برای آن ساختند. هارون هزار مرد جنگی را در این شهر، جای داد که گروهی از فرزندان آنان در سده سوم، هم‌چنان در آن جا ساکن بودند.^۲

مرج‌القلعه، مرغزار وسیع و معروفی بود که احشام خلفا در چراگاه‌های آن می‌چریدند.^۳ قریه رذّ (الرذّ)^۴ از روستاهای ماسبدان یکی از شکارگاه‌های خلفای عباسی به ویژه مهدی و

۱. در قسمت شمالی ماه‌کوفه در دشت گودی در میان سی تپه جای داشت که از درون آن، سی سر آن تپه‌ها دیده می‌شد. نام دیگر سیسر، صدخانیه بود؛ یعنی سی سر صد چشمه؛ زیرا در آن چشمه‌سارهای فراوان، قریب صد چشمه وجود داشت (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳؛ ابن‌فقیه، البلدان، ص ۲۰۷).

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳؛ ابن‌فقیه، البلدان، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۷ (یاقوت، بنای سیسر را به روایتی به امین (د. ۱۹۹ ه.ق.) فرزند هارون الرشید نسبت می‌دهد).

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۷۵.

۴. در متون تاریخی و جغرافیایی، صورت‌های مختلفی از آن نوشته شده است: رذّ، الرذّ، الزوذ، ارزن، الران، ردین و غیره (ر.ک: مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ابن‌عبدالحق بغدادی، ←

هارون بود.^۱ خوش هوایی ماسبندان سبب شد مهدی عباسی در محرم سال ۱۶۹ ه.ق. به این ناحیه آید و در قریه رَدّ از توابع آن برای شکار بیرون رود که در اثر صدمه اسب در همان جا درگذشت.^۲ بی گمان، چنین موقعیت اقلیمی با پوشش گیاهی و آبشخورهای فراوان و پناه‌گاه‌های مطمئن و مستحکم، برای خلفای مسلمان که با زندگی عشیره‌ای قرابت دیرینه‌ای داشتند، جایگاه یا ساخلوی مناسبی برای پرورش رمه‌ها و احشام و تفرجگاه دل‌پذیری برای اوقات تفرج و شکار به‌شمار می‌آمد.

۴-۴. اهمیت اقتصادی ماه کوفه

موقعیت طبیعی و اقلیمی و وجود رودخانه‌های مهمی، چون صیمره و نهر ماسبندان، حاصل‌خیزی زمین و وفور مراتع و چراگاه موجب توسعه دام‌داری، کشاورزی و باغ‌داری در ناحیه ماه کوفه شد و این ناحیه را از نظر اقتصادی، نعمت و ثروت برای نظام خلافت با اهمیت کرد. گزارش‌های سده ۵۴ ه.ق. از وفور محصولات دامی، زراعی و میوه‌های گوناگون و بازارهای سرپوشیده، کنار هم و پررونق در این ناحیه خبر می‌دهند. از شهرها با عبارات دل‌گشا و خرم، پرجمعیت، پربرکت، حاصل‌خیز، دارای موقعیت خوب، معیشت گسترده، ارزانی نرخ نان، باغ‌های انبوه، پرمیوه و پرکشت، کشتزار، نخلستان، علوفه فراوان، دارای دام‌پروری، چهارپا و شتران بسیار، کالاهای تجارتي، عایدات فراوان، دارای آبادی‌ها و مزرعه‌های بسیار یاد می‌شود.^۳

مراسدالاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۲۰). روستای الرذ در اوایل قاجار، حسین آباد نام گرفت و مرکز حکومت والیان پشتکوه گردید. سپس در عهد پهلوی به ایلام تغییر نام داد (عبدالله عقیلی، دارالضرب‌های ایران، ص ۷۶).

۱. یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. همان؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۳۰۹؛ طبری، تاریخ‌الطبری، ج ۸، ص ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۱.

۳. رک: ابن‌حوقل، صورة‌الارض، ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹؛ اصطخری، ←

خرما، انجیر، انار، ففاح، زعفران، زیتون، گردو، میوه‌های گرمسیری و سردسیری و میوه‌های کوهستانی و دشت، پنیر، نیلوفر، حب الزلم (ادویه الجماع) نوعی ادویه تقویت‌کننده قوه باه و غیره از محصولات^۱ بودند که این ناحیه به آن‌ها شهرت داشت. بسیاری از این محصولات به مناطق دیگر صادر می‌شد. در برخی از این نواحی، مانند روستای کرکان نزدیک قرمیسین، هر سال بازار بزرگی برپا می‌شد^۲ و تولیدکنندگان محصولات خود را در آن عرضه می‌کردند.

ناحیه ماه‌کوفه، با چنین موقعیت آب و هوایی، زیست‌بوم مناسبی برای ایلات و طوایف مختلف گرد بود که معیشت شبانکارگی و دام‌داری داشتند و از زندگی ییلاق و قشلاق برخوردار بودند. عشایر گرد در این نواحی دارای زمین و کشتزار بودند و بیشتر خواربار خود را از صحراهای آن به‌دست می‌آوردند.^۳ وجود دارالضرب (ضراب‌خانه) در

مسالك الممالک، ص ۲۰۰، ۲۰۱؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶؛ یعقوبی، البلدان، ص ۷۲؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۷۴-۴۷۵؛ قلقشندی، صبح‌الاعشی، ج ۴، ص ۳۶۸؛ ابن‌الحق بغدادی، مرصدالاطلاع، ج ۲، ص ۵۸۱.

۱. رک: ابن‌حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۶۸؛ اصطخری، مسالك الممالک، ص ۸۷، ۲۰۰، ۲۰۱؛ نویسنده ناشناس، حدود العالم، ص ۱۵۳؛ ابودلف، الرسالة الثانية، ص ۶۲، ۶۴؛ مهلبی، کتاب العزیزی، ص ۱۴۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۹۴، ۳۹۶؛ ثعالبی، لطائف المعارف، ص ۲۷۵، ۲۷۶؛ طوسی، عجایب المخلوقات، ص ۳۰۹؛ قزوینی، آثار البلاد، ص ۳۵۷، ۳۹۸؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۰، ج ۳، ص ۳۷۷، ۴۴۰؛ قلقشندی، صبح‌الاعشی، ج ۴، ص ۳۶۸، ۳۶۹؛ ادریسی، نزهة المشتاق، ج ۲، ص ۶۷۷؛ حمیری، الروض المعطار، ص ۲۴۹.

۲. ابن‌فقیه، البلدان، ص ۴۲۲.

۳. ابودلف، الرسالة الثانية، ص ۵۷.

سده‌های ۳ و ۴ ه.ق. در اربوجان، حلوان، دینور، ردّ، شهرزور، قرمیسین، کنگور و مایدشت^۱ در جنوب کرمانشاه^۲ نشان از موقعیت این منطقه از نظر اقتصادی-تجاری و گردش پولی دارد. هم‌چنین در منطقه ماهکوفه، معادنی موجود بود. در ماسبذان به‌ویژه شهر اربوجان انواع معادن گوگرد، زاج، ذغال، کبریت، شوره، نمک، آب‌های معدنی و چشمه‌های آب‌گرم بسیاری وجود داشت.^۳ از وجود معدن نفت نیز در نزدیکی بُندِیجین یاد می‌شود،^۴ چنان‌که خانیقین دارای چشمه نفت بزرگ و پرسودی بود.^۵ در دینور، نوعی سنگ، معروف به حَجَر الیهود یافت می‌شد که مصرف دارویی برای خُرد کردن سنگ مثانه داشت.^۶

این موقعیت اقتصادی و تنوع محصولات دامی، کشاورزی، باغی و معدنی، منطقه ماهکوفه را به یکی از قطب‌های اقتصادی و درآمدی نظام خلافت تبدیل ساخته بود. شهرهای این منطقه پس از فتح به دست عرب‌های مسلمان، به پرداخت جزیه و خراج موظف می‌شدند.^۷ از این‌رو، مالیات (خراج) دریافتی از این ناحیه، مبلغ قابل توجهی بود که به وسیله عامل خراج جمع‌آوری می‌گردید و به خزانه خلفا وارد می‌شد.

به گزارش یعقوبی، معاویه به عامل خراج خود در عراق که غلامش عبدالله بن دراج بود، دستور داد دفتر خالصجات ساسانیان را که در حلوان بود، آورد و هرچه برای کسرا و خاندان وی بود از آن استخراج کرد و آن را خالصه خود قرار داد. زمین کوفه و سواد آن که

۱. ماهی، ماهی‌دشت و ماه‌دشت.

۲. رک: عبدالله عقیلی، *دارالضرب‌های ایران*، ص ۷۶، ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۴۶، ۲۸۰، ۳۰۶، ۳۲۷.

۳. ابودلف، *الرسالة الثانیة*، ص ۶۴؛ قزوینی، *آثارالبلاد*، ص ۲۶۰.

۴. ابن‌فقیه، *البلدان*، ص ۴۲۵ (بُندِیجین، مُندلیجین، بعدها مُنلیجی، مندلی).

۵. ابودلف، *الرسالة الثانیة*، ص ۶۰.

۶. بیرونی، *الصیدنة فی الطب*، ص ۴۲۵.

۷. رک: بلاذری، *فتوح‌البلدان*، ص ۳۰۰-۳۰۱، ۳۲۵.

منطقه ماه کوفه هم در زمره آن بود، درآمدش به پنجاه میلیون درهم می‌رسید.^۱ در سده ۵۳ ق. خراج حلوان را با این که از ولایت جبال بود، داخل در خراج نواحی سواد^۲ محاسبه می‌کردند.^۳ در دوره مهدی با ساخت و توسعه شهر سیسر، عامل جداگانه‌ای برای آن تعیین شد که خراج را به او می‌پرداختند. هارون در اواخر خلافت خویش، مره بن ابی مره رُدینی عجلی را به ولایت سیسر فرستاد. وی در زمان محمدامین (خ. ۱۹۸-۱۹۳ ه.ق.) هم‌چنان، خراج سیسر را نسبت به مقاطعه‌ای که بر آن عهد بسته بود، می‌پرداخت. با درگیری امین و مأمون، آن‌جا را از عاصم پسر مره گرفتند و در خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق.)، آن زمین‌ها به زمین‌های زراعتی خلافت پیوست.^۴

موقعیت اقتصادی این منطقه، آن اندازه چشمگیر بود که گاه، برخی حکام محلی از غارت و غنایم آن، درآمد هنگفتی به دست می‌آوردند. برای نمونه در ایام زیاریان (۴۸۳-۳۱۹ ه.ق.)، یکی از سرداران مرداویج (ح. ۳۱۹-۳۲۳ ه.ق.) پس از شکست سپاه خلیفه عباسی در سال ۳۱۹ ه.ق. کشتار عجیبی در دینور انجام داد و با غارت نواحی اطراف آن، اموالی بسیار غنیمت گرفت و جوانان زیادی از پسر و دختر را به اسیری برد.^۵ پس از مرداویج، برادرش وشمگیر (ح. ۳۵۶-۳۲۳ ه.ق.) نیز به دینور رفت و خراج آن‌جا را گرفت و مال بسیار به چنگ آورد.^۶

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ج ۲، ص ۲۷.

۲. بخش واقع در میان دجله و فرات در زمان خلفای عباسی. به دلیل سرسبزی و پوشیده از درختان خرما و زراعت، سواد گفته‌اند.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۷۵.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳؛ ابن‌فقیه، البلدان، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸۶.

۶. همان، ص ۲۸۸.

این گزارش از فراوانی نعمت، ثروت و نیروی انسانی بسیار در این منطقه حکایت دارد که اهمیت آن را برای نظام خلافت و حاکمان محلی آشکار می‌سازد. یکی از وظایف کارگزارانی که از سوی دستگاه خلافت به این منطقه اعزام می‌شدند، تأمین امنیت راه خراسان و ماهکوفه و اخذ عوارض راه‌داری و خراج شهرها بود. این کارگزاران در اصطلاح، عامل‌المعونة نامیده می‌شدند.^۱

بر اساس گزارش‌های برخی از جغرافی‌نگاران می‌توان، فهرستی از خراج ناحیه ماهکوفه را که در زمره نواحی جبال قید شده است، استخراج کرد. این فهرست‌ها در جدول‌های زیر تنظیم شده‌اند.

جدول ۱: خراج ناحیه ماهکوفه در ایالت جبال در سده ۳ه.ق. به روایت ابن‌خردادبه

شماره صفحه	رقم خراج (درهم)	رقم خراج (درهم)	شهر
۱۹	۳۸۰۰۰۰۰	سه هزار هزار و هشتصد هزار	دینور
۴۱	۱۷۵۰۰۰۰	دو هزار هزار و هفتصد و پنجاه هزار	شهرزور، صامغان و درآباد
۴۱	۳۵۰۰۰۰۰	سه هزار هزار و پانصد هزار	ماسبذان و مهرجان قَدَق
۱۴	۱۸۰۰۰۰۰	هزار هزار و هشتصد هزار	حلوان با جابارقه و کردها (در ناحیه سواد ^۲ آمده است)

۱. برومند اعظمی پور، پایتخت فراموش شده قوم‌گرد، ص ۹۹؛ معونة در لغت، یاری‌خواهی مردم برای نجات از محنت و گرفتاری بود و صاحب‌المعونة یا عامل‌المعونة، مسئول حفظ نظم و امنیت شهر و حمایت مظلوم در برابر ظالم بود.

۲. خراج سواد در دوره معاویه، صد و بیست میلیون درهم بوده است (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۳).

به نوشته ابن خردادبه از کوهستان، آذربایجان، ری، همدان، دو ماه (دینور و نهاوند)، طبرستان، دنهاوند، ماسبدان، مهرجان قذق، حلوان و قومس، سی هزار هزار درهم (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) مالیات می گرفتند.^۱

جدول ۲: خراج ناحیه ماه کوفه در ایالت جبال در سده ۵۳.ق به روایت یعقوبی در البلدان

شماره صفحه	رقم خراج (درهم)	رقم خراج (درهم)	شهر
۷۳	۲۵۰۰۰۰۰	دو میلیون و پانصد هزار	ماسبدان
۷۶	۵۷۰۰۰۰۰	پنج میلیون و هفتصد هزار (به غیر از املاک سلطنتی)	دینور

جدول ۳: خراج ناحیه ماه کوفه در ایالت جبال به طلا و پول نقد در سده ۵۴.ق به روایت کاتب بغدادی

شماره صفحه	رقم خراج (به درهم)	رقم خراج (به درهم)	شهر
۱۸۳-۱۸۲، ۱۷۳	۹۰۰۰۰۰۰۰	نه صد هزار هزار	حلوان
۱۸۳-۱۸۲	۵۰۰۰۰۰۰	پنج هزار هزار	ماه کوفه (دینور)
"	۱۲۰۰۰۰۰	هزار هزار و دویست هزار	ماسبدان
"	۱۱۰۰۰۰۰	هزار هزار و صد هزار	مهرجانقدق
"	۳۷۵۰۰۰۰	دو هزار هزار و هفتصد هزار و پنجاه هزار	شهرزور و صامغان

۴-۵. جایگاه سیاسی - نظامی ماه کوفه

موقعیت راهبردی ماه کوفه از بعد ارتباطی و دست‌رسی به شهرها و نواحی دیگر، موجب شد که در آغاز فتوحات اسلامی، این ناحیه نقش مهمی را به عنوان پایگاهی برای

۱. ابن خردادبه، المسالك والممالک، ص ۲۰.

تداوم فتوحات به سمت خراسان و آذربایجان بر عهده گیرد. بسیاری از تکاپوهای نظامی خلفا و دیگر امرای محلی در این منطقه، اتفاق افتاده است که اهمیت سیاسی و نظامی این منطقه را برای تصرف نواحی مختلف در خود منطقه و نیز مناطق شرقی ایران نشان می‌دهد. هم‌چنین، دژها و قلاع مستحکم منطقه، حصارها، برج و باروهای دفاعی شهرها بر اهمیت نظامی آن می‌افزود.

هنگام لشکرکشی مسلمانان برای گشودن ایران که در زمان خلافت عمر بن خطاب (خ. ۱۱-۵۲۴ق.)، به‌طور جدی آغاز شد، بسیاری از تکاپوهای نظامی یزدگرد ساسانی (۶۵۱-۶۳۲م.) پادشاه ایران و سرداران خلیفه در این منطقه رخ داد که با وجود تلاش نیروهای ایرانی در برابر سرداران عرب، به تدریج شهرها و نواحی جلولا، حلوان، شهرزور، قرمیسین، دینور، ماسبدان، صیمره، مهرجان قذق، صامغان، دراباذ و دیگر نواحی یا با غلبه نظامی فتح شدند یا به صلح گشوده شدند و مردم این نواحی، حاضر به پرداخت خراج و جزیه به نظام خلافت گردیدند.^۱

این فتوحات موجب آمیختگی عرب‌ها با ساکنان بومی این مناطق شد. برخی از مردم عرب در شهرها و روستاهای ماهکوفه سکونت یافتند^۲ و ترکیب نژادی و جمعیتی آن تغییر پیدا کرد. در گزارش‌های جغرافی‌نگاران، ترکیب جمعیتی مردم این نواحی را عرب و عجم با غلبه کُردها تشکیل می‌دهد. برای نمونه در گزارش‌ها آمده است که اغلب مردمان شهرزور و سهرورد، کُرد بودند^۳ و نیم‌آزرای^۴ از توابع شهرزور، کردنشین و ییلاق

۱. برای آگاهی از روند این فتوحات و تصرف شهرهای این منطقه، ر.ک: ابن‌اعثم، کتاب الفتح،

ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۷؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۲۵، ۳۶۹-۳۷۰.

۲. ر.ک: ابودلف، الرسالة الثانية، ص ۵۵؛ یعقوبی، البلدان، ص ۳۶، ۳۷؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۱۳.

۳. ابن حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۶۹؛ اصطخری، مسالك الممالک، ص ۲۰۰.

۴. نیم از راه - نیم‌راه.

شصت هزار خانوار از کردهای مختلف بود.^۱ مردم نیم‌ازرای از علاقه‌مندان و موالیان عمر بن عبدالعزیز بودند. آنان مردمی، زورمند و جسور بودند که علیه حکومت وقت می‌شوریدند و از شهر خود دفاع می‌کردند. بیشتر امرای آن‌جا از خود کردها بودند و مردم را به قیام علیه امرای دیگر و مخالفت با خلفا تشویق می‌کردند.^۲

هم‌چنین، اهالی صیمره، حلوان، قرمیسین، سیروان و دینور ترکیبی از عرب و عجم و از پارسیان و کردها بودند.^۳ بخشی از طوایف متعدد کرد که مسعودی (د. ۳۴۵ ه.ق.) از آنان نام می‌برد در قلمرو گسترده‌ای از ایران، به ویژه سرزمین جبال و ماهات، ماه‌کوفه، ماه‌بصره، ماه‌سبزان، ایغارین، شهرزور، دراباد و صامغان، به‌سر می‌بردند^۴ و در تحولات سیاسی و نظامی منطقه، اثرگذار بودند.

پس از فتح هر منطقه، حاکمی برای اداره آن از جانب خلفا اعزام می‌شد. چنان‌که در زمان خلیفه دوم، حکومت دینور به کثیر بن شهاب حارثی^۵ و در زمان عثمان (خ. ۲۴-۳۵ ه.ق.) همراه با دیگر نواحی، ولایت ماه به مالک بن حبیب^۶ و در خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع. خ. ۳۵-۴۰ ه.ق.) ولایت جبل به محمد بن سلیم واگذار شد.^۷ در زمان یزید بن معاویه (خ. ۶۱-۶۴ ه.ق.) بار دیگر، حکومت دینور همراه با ولایت ماسبزان،

۱. ابودلف، الرسالة الثانیة، ص ۵۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. همان، ص ۵۸، ۵۹؛ همان، ص ۳۷۷.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۳۶، ۳۷، ۷۲، ۷۵؛ منجم، آکام‌المرجان، ص ۶۸؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۳۵۸، ۴۷۴.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ص ۷۸.

۵. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۲.

۷. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۵۳.

مهرجانفندق، حلوان و نهاوند به کثیر بن شهاب حارثی رسید. انتخاب وی از سوی یزید به سبب دشمنی کثیر با خاندان امام علی علیه السلام بود.^۱ مختار (د. ۵۶۷ ق.) پس از پیروزی بر کوفه، عبدالله بن حارث، برادر مالک اشتر (د. ۵۳۸ ق.) را بر ماهین و همدان و ابن مالک بکراوی را بر حلوان و ماسبذان گمارد.^۲ هم‌چنین، عبدالملک بن مروان خلیفه اموی (خ. ۶۶-۵۸۶ ق.) در سال ۵۷۵ ق. حجاج بن یوسف ثقفی را به حکومت عراق گماشت^۳ که دینور هم جزء آن بود.

خلفای عباسی تا نیمه سده ۵۴ ق. و تشکیل حکومت حسنویه (۴۰۶-۵۳۵ ق.) در دینور، حاکمان، امیران و کارگزارانی ایرانی، ترک یا عرب را برای اداره امور دینور و دیگر شهرهای ماهکوفه اعزام می‌کردند.^۴ برای مثال در زمان سفاح (خ. ۱۳۲-۵۱۳۶ ق.) امور شهرهای جبال و خراسان بر عهده ابومسلم خراسانی (د. ۵۱۳۷ ق.) قرار گرفت^۵ که ماهکوفه در زمره آن بود. هارون در سال ۱۷۶ ه. ق. ولایت جبال را با نواحی دیگری از ایران به فضل بن یحیی برمکی (د. ۱۹۰ ه. ق.) سپرد.^۶ هم‌چنین، امین در سال ۱۹۵ ه. ق. علی بن عیسی را بر همه ولایت‌های جبل، نهاوند، همدان، قم و اصفهان گمارد و جنگ و خراج آن‌جا را به او سپرد، اما در جنگ با طاهر بن حسین (ح. ۲۰۵-۲۰۷ ه. ق.) در همان سال کشته شد.^۷

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۱.

۲. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۹۲.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰۲.

۴. رک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۵؛ ج ۸، ص ۲۴۲، ۳۸۹، ۵۲۷، ۵۷۷.

۵. ۶۲۲، ۶۶۸؛ ج ۹، ص ۱۱ و مجلدات دیگر در حوادث هر یک از خلفا، مبحث عاملان شهرها.

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۵.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۴۲.

۷. همان، ص ۳۸۹.

مأمون در سال ۱۹۸ ه.ق. همه ولایت جبال، فارس، اهواز، بصره و کوفه را که طاهر گشوده بود به حسن بن سهل (د. ۲۳۶ ه.ق.) سپرد و به طاهر نوشت که همه کارهایی را که در این ولایت‌ها دارد به جانشینان حسن بن سهل سپارد.^۱ در سال ۲۰۵ ه.ق. مأمون همه ولایت‌ها را از بغداد تا اقصای مشرق به طاهر سپرد.^۲ در سال ۲۱۴ ه.ق. عبدالله بن طاهر (ح. ۲۱۳-۲۳۰ ه.ق.) به سوی دینور رفت و مأمون، کسانی را نزد او فرستاد که میان خراسان، جبال، ارمنیه، آذربایجان و نبرد بابک مخیرش کنند. او خراسان را برگزید و سوی آن رفت و علی بن هشام (د. ۲۱۷ ه.ق.) ولایت‌دار جبل، قم، اصفهان و آذربایجان شد^۳ اما به گزارش یعقوبی (د. ۲۸۴ ه.ق.)، مأمون، عبدالله بن طاهر را به حکومت جبال، ارمنستان و آذربایجان برگزید که منطقه ماه کوفه نیز در اختیار وی بود. مأمون به قاضیان و عاملان خراج نوشت به فرمان او باشند.^۴

پس از مرگ مأمون، معتصم (خ. ۲۱۸-۲۲۷ ه.ق.) در شوال ۲۱۸ ه.ق. فرمان جبال را به اسحاق بن ابراهیم طاهری (د. ۲۶۵ ه.ق.)، برادرزاده طاهر داد.^۵ سپس، افشین در سال ۲۲۰ ه.ق. حیدر بن کاوس (د. ۲۲۶ ه.ق.) را ولایت‌دار جبال کرد و او را برای پیکار با بابک روانه کرد.^۶ این عزل و نصب‌ها در زمان خلفای بعدی ادامه داشت. برخی خلفای عباسی در پی‌گیری اقدامات سیاسی و نظامی در شرق خلافت به این منطقه سفر می‌کردند.

۱. همان، ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۵۷۷.

۳. همان، ص ۶۲۲.

۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۶۶۸.

۶. همان، ج ۹، ص ۱۱.

برای مثال، مهدی عباسی در محرم سال ۱۶۹ ه.ق. از بغداد، رهسپار عراق عجم شد. در این سفر به قصد قرماسین دینور در قریه رَدّ از روستاهای ماسبذان فرود آمد و هنگام شکار در همان جا درگذشت.^۱ به روایت ابودلف، آرامگاه مهدی عباسی در آربوجان از نواحی ماسبذان واقع بوده است.^۲ پس از مرگ مهدی، بیعت برای پسرش هادی (خ. ۱۶۹-۱۷۰ ه.ق.) در ماسبذان انجام گرفت.^۳

هارون الرشید چون به خلافت رسید (۱۷۰ ه.ق.) در ماسبذان بر سر قبر مهدی رفت و برای او، مال‌های بسیار صدقه داد و آن را مرسوم کرد.^۴ هم‌چنین، هارون الرشید چندین بار به قرمیسین آمد و در آن اقامت کرد. در سال ۱۸۹ ه.ق. در سفر به ری به قرمیسین وارد شد و برای پسرش، قاسم به ولی‌عهدی پس از مأمون بیعت گرفت و سپس به ری رفت. وی در سال ۱۹۲ ه.ق. نیز در سفری به سوی خراسان در قرمیسین فرود آمد.^۵

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲. ابودلف، الرسالة الثانية، ص ۶۴. آربوجان با ایوان امروزی در ایلام مطابقت دارد. یاقوت در توضیح ده‌بالا می‌گوید که در ماسبذان در بخش جبل، نزدیک بُندیجین واقع بوده است و گور خلیفه مهدی در آن بوده است. این گور دارای بارگاه بود و متولیان داشت که از طرف دولت حقوق می‌گرفتند. مستنجد خلیفه (خ. ۵۵۵-۵۶۶ ق) در سال ۵۶۴ ه.ق. از آن دیدار کرد و اموال بسیاری میان مردم آن‌جا تقسیم نمود (یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۳۲؛ ابن‌عبدالحق بغدادی، مرصداطلاع، ج ۲، ص ۵۴۵).

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴. همان، ص ۴۰۷.

۵. همان، ص ۴۲۵، ۴۲۹.

بخشی از تکاپوهای نظامی خلفای عباسی در این دوره در جهت سیاست اسلام‌گستری در منطقه ماه‌کوفه به سرکوب پیروان آیین خرم‌دینی مربوط می‌شد. گسترش این آیین در منطقه و شکل‌گیری یک قدرت سیاسی بر مبنای آن در قالب جنبش‌هایی، مانند بابک خرم‌دین می‌توانست از جنبه سیاسی، سیطره خلافت را بر شرق ایران دچار خدشه کند. از این رو، تسلط نظام خلافت بر این مناطق و مبارزه با جریان‌های عقیدتی معارض مستقر در آن از اهمیت خاصی برای خلفای عباسی برخوردار بود. این تلاش‌ها با هدف ترویج و گسترش اسلام در قالب مذهب تسنن و هم‌گون‌سازی فکری در این ناحیه انجام می‌گرفت.

با این‌که برخی گزارش‌ها از رواج پاره‌ای از مظاهر آیین یونانی^۱، مسیحیت^۲، زرتشتی^۳ و خرمی (پیروان آیین مزدک)^۴ در ناحیه ماه‌کوفه، پیش از ورود اسلام خبر می‌دهند، اما با ورود اعراب به این سرزمین در دوران فتوحات، این مناطق به زیر سیطره خلافت اسلامی در آمد. بیان وجود مسجد و مسجد جامع در شهرهای این منطقه مانند دزدان از توابع شهرزور، طَزر، قرمیسین و دینور که در نوشته‌های جغرافی‌نگاران سده ۴ و ۳ ه.ق. آمده است،^۵ دلیلی بر گروش دینی در منطقه است.

با این وجود، منطقه ماه‌کوفه تا مدت‌ها، یکی از مراکز مهم آیین خرم‌دینی بود و خرمیان در این منطقه، بارها با سپاه خلفای عباسی که برای سرکوب آنان لشکر می‌کشیدند، درافتادند. تا این‌که به تدریج، مردم به دین اسلام روی آوردند. بر اساس

۱. رک: گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۲۶۲، ۲۷۶.

۲. مارکوارت، *ایران‌شهر*، ص ۳۷، ۴۶.

۳. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۸۳؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۴۹.

۴. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۳۰۶؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۸، ص ۶۶۷.

۵. رک: ابودلف، *الرسالة الثانية*، ص ۶۰، ۶۳؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۹۳، ۳۹۵.

گزارش‌ها، بیشتر سکنه سهرورد در سابق از خوارج بودند و سپس از آن‌جا کوچ کردند، اما گروهی به سبب وطن‌دوستی در آن‌جا ماندند.^۱ هم‌چنین، مهرجان قذق و ماسبذان نیز از سرزمین‌های آیین خرمیه بودند و پیروان خرمیه در این نواحی حضور داشتند.^۲

مسعودی (د. ۳۴۵ ه.ق.) فهرستی از مناطقی را که خرمیان در آن بودند، مانند ناحیه ورسنجان، قسم، کودشت صیمره که جزء مهرجان قذق بود، دیار سیروان، آربوجان از بلاد ماسبذان، همدان، ماهکوفه و ماهبصره معرفی می‌کند.^۳ وقتی خرمیان در آذربایجان شورش کردند و فرمانده اعزامی هارون الرشید، آنان را شکست داد، سی‌هزار تن از خرمیان را کشت و زنان و فرزندان ایشان را اسیر گرفت. هارون در قرمیسین به آن‌ها رسید و فرمان داد تا اسیران مرد را کشتند و زنان را فروختند.^۴

در زمان مأمون از دینور به‌عنوان پایگاهی نظامی برای سرکوب جنبش بابک خرم‌دین استفاده می‌شد. محمد بن حمید طوسی از فرماندهان عباسی با سپاهی در دینور برای نبرد با بابک مستقر شد.^۵ پس از کشته شدن وی، مأمون، عبدالله بن طاهر را با سپاهی به نبرد بابک فرستاد که در بیرون دینور اردو زد.^۶ پس از مرگ مأمون در سال ۲۱۸ ه.ق. که با معتصم بیعت شد، بسیاری از مردم جبال و از مشاهیر همدان، ماسبذان و مهرجان قذق

۱. ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. بلخی، *البدء والتاریخ*، ج ۴، ص ۴۱.

۳. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۳۰۶.

۴. بلخی، *البدء والتاریخ*، ج ۶، ص ۱۰۳.

۵. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۸، ص ۶۱۹؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۴۶۳.

۶. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۸، ص ۶۲۲؛ دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۰۲؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*،

ج ۲، ص ۴۶۳.

علیه او شورش کردند. معتصم با اعزام نیرو، شصت هزار نفر از ایشان کشت. شصت هزار نفر را اسیر کرد و بقیه به سرزمین‌های روم گریختند.^۱

افزون بر خرمیان از وجود مذاهب دیگر نیز، گزارش شده است. درباره شهر پیر یا بیر از توابع شهرزور آمده است که مردم آن، شیعه زیدی بودند. در سال ۳۴۱ ه.ق. مردم نیم‌آزرای که با آنان، اختلاف مذهبی داشتند به این شهر حمله کردند و ساکنان آن را به قتل رساندند، به آتش انداختند و اموال ایشان را چپاول کردند.^۲ به گزارش مقدسی (د. ۳۸۰ ه.ق.)، دینور از نظر مذهبی، خاصی و عامی داشته است^۳ که حضور پیروان مذاهب تشیع و تسنن در این شهر را نشان می‌دهد.

حکومت‌های محلی مقارن با خلافت عباسی، برخی حاکمان و سرداران محلی در فضای سیاسی موجود تلاش می‌کردند بر منطقه ماه‌کوفه به لحاظ اهمیت و موقعیت آن، استیلا داشته باشند. همین امر موجب شد که دینور در این منطقه در سده ۴ ه.ق. پایتخت سلسله مستقل کوچک کُرد آل حَسَنَوِیَه شود. حَسَنَوِیَه^۴، فرزند حسین (ح. ۳۵۰-۳۶۹ ه.ق.) از کُردهای برزیکانی، معاصر رکن‌الدوله حسن بن بویه دیلمی (ح. ۳۳۵-۳۶۶ ه.ق.) بود. در زمان او، کار حَسَنَوِیَه بالا گرفت و از رکن‌الدوله روگردان شدند. زمانی که سپاه اعزامی رکن‌الدوله به سرداری ابن عمید وزیر (د. ۳۶۰ ه.ق.) در سال ۳۵۹ ه.ق. به جنگ حَسَنَوِیَه اعزام شد، وی توانست با وزیر صلح کند و لشکر را بازگرداند.^۵

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۶۶۷-۶۶۸؛ بلخی، البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. ابودلف، الرسالة الثانية، ص ۵۸، ۵۹؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۷.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۹۵.

۴. ضبط این نام به صورت‌های مختلف آمده است: حَسَنَوِیَه، حَسَنَوِیَه، حَسَنَوِیَه.

۵. بدلیسی، شرفنامه، ج ۱، ص ۲۱.

حسنویه در سال ۵۳۶۹ ه.ق. در دژ سَرمَاج^۱ درگذشت^۲ و پسرش، بدر بن حسنویه (ح. ۳۷۰-۴۰۴ ه.ق.) به حکومت رسید. او چنان قوی شد که در سال ۵۳۸۸ ه.ق. از دیوان بغداد به لقب ناصرالدوله مفتخر شد و از دینور تا اهواز، خوزستان، بروجرد، اسدآباد و نهاوند را در تصرف داشت.^۳ جانشینان بدر، گرفتار درگیری داخلی و سیاست‌های آل بویه (۳۲۰-۴۵۴ ه.ق.) و سپس سلجوقیان (۵۹۰-۴۳۱ ه.ق.) شدند و سرانجام پس از یک‌صد و سی سال، امارت خاندان حسنویه به پایان رسید.^۴

گفتنی است که در هنگام تشدید اختلاف، میان خلافت عباسی و سلجوقیان با تشکیل امارت ایوه از سوی سلیمان‌شاه از ترکمانان ایوایی آل پرچم و شاخه‌ای از اغوزها در نیمه دوم سده ششم هجری و مرکز قراردادن قلعه وهار (بهار) در ناحیه ماسبدان،^۵ زمینه برای مجزا شدن منطقه ماهکوفه در قالب یک ولایت فراهم شد و در تقسیم‌بندی جغرافیایی، اقتصادی و مالیاتی به صورت مستقل در نظر گرفته شد.

۱. قلعه بزرگ و تسخیرناپذیر سَرمَاج در نزدیکی دینور واقع بود که آن را حسنویه، حاکم دینور از سنگ‌های تراش و یک‌دست، ساخته بود (ر.ک: یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۱۵؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۴).

۲. نویسنده ناشناس، مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۹۴.

۳. بدلیسی، شرفنامه، ج ۱، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۱-۲۳؛ نویسنده ناشناس، مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۹۶-۴۰۱.

۵. ر.ک: لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۸؛ سومر، تاریخ غزها، ص ۴۸۵-۴۸۸؛ محسن رحمتی، «جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی»، فرهنگ ایلام، ش ۵۲ و ۵۳، ص ۱۸-۲۱؛ محسن رحمتی، «سلیمان‌شاه ایوه و حمله مغول»، مطالعات تاریخ

اسلام، ش ۲۲، ص ۸۶-۹۳.

منطقه ماه کوفه در اوایل سده ۷ه.ق. با عنوان ایالت کردستان از بقیه ایالت جبال که از آن پس، عراق عجم خوانده می‌شد، مجزا گردید و برای نخستین بار، حمدالله مستوفی (د. ۷۵۰ه.ق.) در کتاب *نزهة القلوب* از ولایت کردستان به طور مستقل یاد کرد. او کردستان را به شانزده ولایت تقسیم می‌کند که حدودش به ولایات عراق عرب، خوزستان، عراق عجم، آذربایجان و دیاربکر پیوسته است.^۱

این ولایات شامل الانی، الیستر، خفتیان، دربند تاج خاتون، دزیبل، دینور، سلطان آباد، جمجمال (چمچمال)، شهرزور، کرمانشاه یا قرماسین، کرد و خوشان، قصرالصوص یا کنکور (کنگاور)، مایدشت، هرسین و وسطام بودند.^۲ در عصر حاضر، قسمت وسیعی از این مناطق در استان کرمانشاه کنونی و قسمت محدودی از آن در شمال استان لرستان قرار دارد و مناطقی محدود از شرق کشور عراق را شامل می‌شود.

۵. نتیجه

با ورود اعراب به ایران، بسیاری از تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، اداری و حکومتی در ایران باقی ماندند، اما در قالبی اسلامی - ایرانی نمایان شدند. منطقه ماد که مای هم خوانده می‌شد در دوره اسلامی به ماه تعبیر شد. این منطقه به دو بخش ماه بصره و ماه کوفه تقسیم گردید که شامل منطقه وسیع جبال یا کوهستان می‌شد. در نظام ایالتی خلافت، تغییراتی را برای تقسیم‌بندی سیاسی، اداری و اقتصادی ماد در نظر گرفتند و ماه کوفه شامل مناطقی گردید که در اختیار حکومت کوفه قرار می‌گرفت.

با توجه به این که منطقه‌ای را که دارای ثروت و خراج بیشتری بود به حکومت کوفه دادند، اهمیت کوفه در مقابل بصره و در نظام اداری خلافت اسلامی مشخص می‌شود.

۱. مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۰۷-۱۰۹.

منطقه وسیع ماهکوفه به دلیل آن که در شرق بغداد قرار می‌گرفت و شاهراه خراسان از آن می‌گذشت، دارای اهمیت راهبردی در جنبه مواصلاتی و برقراری ارتباط بین شهرها و نواحی مختلف به‌ویژه ارتباط مرکز خلافت با قلمرو شرقی خلافت بود. این موقعیت سبب شد، حوادث و وقایع سیاسی و نظامی مهمی در این ناحیه به‌وقوع بپیوندد.

افزون بر اهمیت ارتباطی، سیاسی و نظامی، ماهکوفه به لحاظ برخوردارگی از تنوع اقلیمی، ویژگی‌های طبیعی، موقعیت کشاورزی و دامپروری از جنبه اقتصادی در تأمین منابع مالی خلافت و حکومت‌های محلی، اهمیت ویژه‌ای داشت. این منطقه به لحاظ حیات شهری و وجود شهرها و روستاهای متعدد، بافت جمعیتی، فراوانی نیروی انسانی و وسعت سرزمینی می‌توانست بستر مناسبی را برای ترویج اسلام و تأمین نیروی نظامی برای لشکرکشی‌های خلفا فراهم نماید. هرچند وجود بقایای اندیشه خرم‌دینی در این منطقه، مانعی بر سر راه این هدف بود که منجر به عملیات نظامی گسترده خلافت در این سرزمین گردید.

با همه اهمیت منطقه ماهکوفه، به تدریج در تقسیمات اداری آن، تغییراتی رخ داد. با تقسیم ایالت جبال به عراق عجم و کردستان، منطقه ماهکوفه که قسمت غربی جبال را تشکیل می‌داد از نظر اداری از ایالت جبال جدا گردید و کردستان نامیده شد که به طور تقریبی، کردستان با ماهکوفه منطبق است.

منابع

۱. ابن رسته، احمد بن عمر، *الاعلاق النفیسة*، بیروت: دارصادر، ۱۸۹۲م.
۲. ابن اعثم الکوفی، ابی محمد احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ه.ق.
۳. ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر، ۱۹۳۸م.
۴. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالک*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۲م.
۵. ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن، *مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع*، تصحیح علی محمد بجای، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ه.ق.
۶. ابن فقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ه.ق.
۷. ابن الندیم، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۸. ابوالفداء، اسمعیل بن علی، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۲۰۰۷م.
۹. ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل، *الرسالة الثانية لابی دلف*، ترجمه محمدمنیر مرسی، تصحیح انس خالدوف و بولغاک پطرس، قاهره: عالم الکتب، بی تا.
۱۰. استرابو، *جغرافیای استرابو: سرزمین های زیر فرمان هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۲.
۱۱. ادریسی، محمد بن محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹م.
۱۲. اشتری تفرشی، علیرضا، «جغرافیای تاریخی و جایگاه اقتصادی دینور»، *مطالعات تاریخی اسلام*، ۱۳۹۳، سال ۵، شماره ۱۷.
۱۳. اصطخری، ابراهیم بن محمد، *مسالك الممالک*، تصحیح احمد بن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷م.
۱۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم*، ضمیمه سفرنامه عراق عجم ناصرالدین شاه قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۳.
۱۵. ———، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۱۶. اعظمی پور، برومند، پایتخت فراموش شده‌ی قوم کرد، نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر باستانی دینور (از آغاز تا سقوط بغداد / ۶۵۶ هجری)، تهران: سپند مینو، ۱۳۹۳.
۱۷. اکبری، مرتضی، «بررسی و تحلیل جایگاه ایالات ماسبذان و مهرجانقذق (ایلام) در دوره خلافت عباسی»، فرهنگ ایلام، ۱۳۹۴، دوره ۱۶، شماره ۴۶-۴۷.
۱۸. امیری، اقبال، تاریخ دینور، کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۹۰.
۱۹. بارتولد، و.، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس، ۱۳۷۲.
۲۰. بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۱. بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، به کوشش محمدمین ریاحی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۲۳. بلخی، ابی‌زید احمد بن سهل (مطهر بن طاهر المقدسی)، البدء والتاریخ، بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینییه، بی‌تا.
۲۴. بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۲۵. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الصیدته فی الطب، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
۲۶. پادشاه (شاد)، محمد، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، ۱۳۶۴.
۲۷. ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک، لطائف المعارف، ترجمه علی‌اکبر شهایی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۸. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تعلیقات فیروز منصوری، بی‌جا: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۹. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تصحیح احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۸۴م.

۳۰. دمشق، شمس‌الدین محمد انصاری، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۳۱. دیاکونوف، ا.م.، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۳۲. دینوری، ابی‌حنیفه احمد، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.
۳۳. رحمتی، محسن، «جغرافیای تاریخی ماسبذان در دوره سلجوقی»، *فرهنگ ایلام*، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، دوره ۱۷، شماره ۵۲ و ۵۳.
۳۴. _____، «سلیمان‌شاه ایوه و حمله مغول»، *مطالعات تاریخ اسلام*، پاییز ۱۳۹۳، سال ۶، شماره ۲۲.
۳۵. سندی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت‌الله طبیبی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۳۶. سومر، فاروق، *تاریخ غزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۳۷. سهراب، *عجائب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة*، تصحیح هانس فون مژبیک، وین: مطبعه آدولف هولز هورن، ۱۳۴۷ه.ق.
۳۸. طبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ه.ق.
۳۹. طوسی، محمد بن محمود، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۴۰. عزتی، مهدی، *تحولات سیاسی - اجتماعی دینور در چهار قرن نخستین اسلامی تا پایان حکومت آل حسنویه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۵.
۴۱. عقیلی، عبدالله، *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷.

۴۲. علی بیگی، حسین، «جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم‌نشین آنها»، تاریخ نو، ۱۳۹۱، سال ۲، شماره ۴.
۴۳. فرانک، آیرین و براونستون، دیوید، *جاده ابریشم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سروش، ۱۳۸۷.
۴۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، *القاموس المحيط*، ضبط و توثیق یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۹ ه.ق.
۴۵. قره‌چانلو، حسین، «استان کنونی ایلام و عیلام»، مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۶۰، دفتر ۳۵ و ۳۶.
۴۶. قزوینی، زکریاء بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸ م.
۴۷. قلفشندی، احمد بن علی، *صیح الاعشی فی صناعة الانشا*، شرح محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون، بی تا.
۴۸. کاتب بغدادی، قدامة بن جعفر، *الخراج و صناعة الكتابة*، تصحیح محمدحسین زبیدی، بغداد: دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ م.
۴۹. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۵۰. گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵۱. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۵۲. مارکوارت، یوزف، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
۵۳. مستوفی بافقی، محمد مفید، *مختصر مفید*، به‌کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوبی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
۵۴. مستوفی قزوینی، حمدالله، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۵۵. مسعودی، ابوالحسن علی، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، بی تا.
۵۶. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ ه.ق.

۵۷. مسکویه الرازی، ابوعلی، تجارب الامم، حقه و قدم له ابوالقاسم امامی، طهران: دار سروش، ۱۳۶۶.
۵۸. مظاهری، خداکرم و همکاران، «زوال ولایت مهرجانقدق براساس متون تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳۹۳، سال ۴، شماره ۲.
۵۹. منجم، اسحاق بن حسین، آکام‌المرجان فی ذکر المدائن المشهورة فی کل مکان، تصحیح فهمی سعد، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۸ ه.ق.
۶۰. مهلبی، حسین بن احمد، الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک، تصحیح تیسیر خلف، دمشق: التکوین، ۲۰۰۶ م.
۶۱. نویسنده ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۶۲. یارشاطر، احسان و همکاران، تاریخ ایران کیمبریج، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۶۳. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم‌البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۶۴. ———، معجم‌الادباء، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ه.ق.
۶۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق ابی یعقوب (ابن واضح)، البلدان، تصحیح محمدامین صناوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ه.ق.
۶۶. ———، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

